

بررسی فقهی حیل‌های فرار از ربا*

یوسف نورائی**

چکیده

حیله در زبان فارسی، به معانی گوناگونی مانند «فریب»، «تدبیر»، «پنهان»، «کوشش نمودن» به کار می‌رود. این واژه در اصل، عربی و ریشه «ح و ل» است. کلمه «حول» اگر چه در مفاهیم مختلفی استعمال می‌شود؛ لیکن به باور نگارنده، «حیله عبارت است از: استعمال زیرکانه شیوه‌هایی که نوعاً پنهان است؛ برای تغییر نتایج ناگوار و دستیابی به اهداف مورد نظر.»

این نگاه، به بررسی دیدگاه‌ها در پذیرش یا رد حیله‌های فرار از ربا را به صورت گذرا بیان نموده و آنگاه، به بررسی دیدگاه‌ها در پذیرش یا رد حیله‌های یاد شده می‌پردازد.

واژگان کلیدی: حیله، ربا، فرار، فقه شیعی، فقه اهل سنت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۳/۲۵

** دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی. info@m-safir.ir

فصل یکم. راه‌های فرار از ربا

۱ - ۱ - راه‌های فرار از ربا در فقه امامیه

روش یکم: خرید و فروش با جنس دیگر

مانند این که شخص «الف» می‌خواهد ده کیلو برنج اعلا را به بیست کیلو برنج ارزان قیمت بفروشد یا در قالب معامله دیگری مبادله نماید؛ برای گریختن از ربای معاملی، نخست ده کیلو برنج اعلا خود را به ۱۰۰۰۰ تومان به شخص «ب» می‌فروشد؛ سپس بیست کیلو برنج نامرغوب او را در مقابل همان ۱۰۰۰۰ تومان از او می‌خرد. (سید محمد کاظم طباطبائی، بی تا، ص ۴۹)

روش دوم: انضمام شیئی از جنس دیگر به یک یا هر دو سوی معامله

مثلا شخص «الف» می‌خواهد ده کیلو برنج اعلا را به بیست کیلو برنج ارزان قیمت بفروشد یا در قالب معامله دیگری مبادله نماید؛ برای گریختن از ربای معاملی، با شخص «ب» این گونه به توافق می‌رسد که من این ده کیلو برنج اعلا را به همراه یک متر پارچه در مقابل بیست کیلو برنج به شما می‌فروشم یا مبادله می‌نمایم.

این حيله از موارد انگشت شماری است که بیشتر فقیهان آن را پذیرفته‌اند به طوری که از محدود حيله‌هایی است که در رساله‌های عملیه مراجع نیز از آن نام برده شده است (ر.ک: موسوی گلپایگانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۷) و حتی مرحوم نجفی در باره آن می‌نویسد:

«المسأله (السادسه) لا خلاف بیننا ایضا فی أنه (بجوز بیع درهم و دینار، بدینارین و درهمین و) یکون فی الصحه بمنزله أن (یصرف کل واحد منهما إلى غیر جنسه) وإن لم یقصد ذلک» (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۳، ص ۳۹۱)

روش سوم. هبه دو سویه

شهید ثانی در این باره می‌فرماید: «[وقد يتخلص من الربا وكذا لو وهبه سلخته ثم وهبه الآخر وكل ذلك من غير شرط» (شهیدثانی، ص ۳۳۲) یعنی: و همچنین یکی دیگر از راه‌های فرار از ربا این است که یکی کالايش را به دیگری ببخشد و آن دیگری نیز متاع خویش را به او ببخشد؛ البته این در صورتی درست است که هیچ کدام بخشش خود را مشروط به هبه طرف دیگر ننمایند. در این صورت حتی اگر دو کالای هبه شده یک جنس هم باشند اخذ زیاده، ربا و حرام نخواهد بود.

این شیوه نیز در منابع فقهی زیادی از آن یاد شده است. (شهیدثانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۴)

روش چهارم: هبه بک سویه

در این شیوه، هبه فقط از سوی فردی که اضافه را می‌پردازد انجام می‌گیرد. مثلاً شخص دومی که در مثالهای گذشته از آن نام بردیم؛ ده کیلو برنج نامرغوب خود را با ده کیلو برنج اعلائی شخص «الف» مبادله می‌نماید و سپس ده کیلوی دیگر از همان برنج نامرغوب را به شخص «الف» می‌بخشد. (نجفی، پیشین، ص ۳۹۶)

این روش نیز در بسیاری از کتابهای فقهی بیان شده است. (علامه حلی، ص ۶۳ و شهیدثانی، همان، ص ۴۴۴) بدیهی است برای درست بودن شیوه فوق، رعایت دو مورد مذکور در پایان بحث هبه دو سویه در این شیوه نیز ضروری است.

روش پنجم: اِقراض و اِبرای دو سویه

محقق بحرانی در این باره می‌فرماید: «أو أقرض كل واحد منهما سلعة ثم تباريا» (بحرانی، ج ۱۹، ص ۲۶۹) یعنی: یکی دیگر از راه‌های فرار از ربا به این صورت است که هر یک از دو شخص «الف» و «ب»، متاع خویش را به طرف دیگر قرض می‌دهد و سپس هر کدام طلبی که بر عهده دیگری دارد را ابراء می‌نماید.

در کتابهای فقهی زیادی از این حيله سخن به میان آمده است. (جزائری، ص ۲۳۶) همانند دو شیوه مذکور در هبه، در این روش هم رعایت عدم اشتراط و عدم قصد معاوضه الزامی است.

روش ششم: بیع دو سویه

شخص «ب» به مبلغ یکصد هزار تومان وام به مدت یکسال نیاز دارد. شخص «الف» که این مبلغ را در اختیار دارد، برای این که هم مشکل «ب» رفع گردد و هم در اثر گذشت زمان ارزش پول او کم نگردد، از این حيله کمک می‌جوید؛ بدین صورت که شخص «الف» مثلاً یک دوره از کتاب‌هایش را که قیمت واقعی آنها حدود ۱۰۰۰۰۰ تومان است، به شخص دوم به طور مدت دار به ۱۵۰۰۰۰ تومان می‌فروشد تا خریدار یکسال بعد پول کتابها را تحویل دهد؛ سپس در همان مجلس کتاب‌های فروخته شده‌ی خودش را از شخص «ب» نقداً به ۱۰۰۰۰۰ تومان از او می‌خرد؛ شخص «الف»، با وجود دریافت سود، با این حيله، از ربای قرضی می‌گریزد. این روش به «بیع العینه» معروف است.

روش هفتم: بیع شرط

بیع شرط که به آن «بیع الخيار» و «بیع الاقاله» نیز اطلاق می‌شود، از فروع بحث خيار شرط است که شیخ انصاری آن را چنین تعریف می‌نماید:

«وهو أن يبيع شيئاً ويشترط الخيار لنفسه مده بأن يرد الثمن فيها ويرتجع

المبيع»

یعنی بیع شرط عبارت است از این که بایع شرط می‌نماید که اگر او تا مدت معینی ثمن را به مشتری بازگرداند، حق فسخ بیع را دارد و در این صورت مشتری باید مبیع را به بایع برگرداند. اصل چنین بیعی از سوی مشهور فقیهان امامیه پذیرفته شده است و حتی شماری از فقهای بنام در این مساله ادعای عدم خلاف و یا اجماع نموده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۲۷). عناصر «بیع شرط» عبارت است از:

الف. وقوع بیع مملک، خواه غرض بایع و مشتری استیثاق باشد یا نباشد.

ب. بیع، به هدف تهیه سرمایه باشد. نه برای خود سرمایه گذاری و تجارت مانند مضاربه

ج. تراضی طرفین برخیز بایع به شرط رد ثمن

د. امید بازگشت مبیع وجود داشته باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵) این شیوه نیز از شیوه‌هایی است که روایاتی درباره آن بیان شده است.

روش هشتم: جعاله

جعاله عبارت است از ملتزم شدن به عوضی معلوم در مقابل عمل حلالی که جاعل خواهان آن است. (حازم، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰) شهید صدر، در کتاب «بانک بدون ربا در اسلام»، روش‌های متعددی را برای فرار از ربا بیان نموده -اند. ایشان می‌نویسد: «فالشخص الذی یحاول ان یحصل علی قرض، یقوم بانشاء جعاله یعین فیها جعلاً معیناً علی الاقراض؛ فیقول: من اقترضنی دیناراً فله درهم». (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۵)

روش نهم: بیع پول

همانطور که در گذشته بیان شد، مشهور فقیهان برخلاف ربای قرضی، در ربای معاملی وجود دو شرط اساسی را برای تحقق ربا لازم دانسته‌اند:

الف. عوض و معوض از یک جنس باشند.

ب. عوض و معوض از اشیائی باشند که در عرف یا با پیمانانه و یا با وزن مبادله می‌شوند.

بنابراین بیع یک شیء، به کم یا زیادتر از همان جنس در صورتی که از کالاهای شمردنی باشند، اشکالی ندارد. از سوی دیگر می‌دانیم پول، از نوع معدودات «شمردنی»

است و هرگز با پیمانانه یا وزن، اندازه‌گیری نمی‌شود. بنابراین، علی‌القاعده، فروش پول کمتر به پول بیشتر نباید اشکالی داشته باشد.

آیت الله مکارم شیرازی خرید و فروش اسکناس را در دو مورد هم رایج و هم عاقلانه می‌داند. نخست در موردی است که عوضین، پول دو کشور متفاوت باشند؛ مانند خرید یک یورو اروپا با مثلاً ده هزار ریال ایرانی؛ و دومین مورد در فروش بدهکاری نسیه به مبلغ کمتری از همان پول به نقد. علاوه بر این، ایشان در کتاب استفتائات مورد سومی را نیز پذیرفته‌اند؛ و آن در صورتی است که اسکناس‌های عوض و معوض پول یک کشور باشند ولی با یکدیگر تفاوت مختصری مانند نو و کهنه بودن داشته باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۳۵)

۲-۱. راه‌های فرار از ربا در فقه اهل سنت

شیوه نخست: بیع التورق

در فقه اهل سنت عبارت است از این که شخصی که نیاز به پول نقد دارد، کالائی را به صورت قسطی یا نسیه می‌خرد تا بهای آن را مثلاً در سال بعد بپردازد؛ سپس همان کالا را به صورت نقد به قیمتی کمتر از آنچه به صورت نسیه خودش خریده بود، به شخصی غیر از فروشنده اولیه می‌فروشد. بنابراین، تفاوت این شیوه با «بیع العینه» در این است که در عینه، مشتری اولیه کالا را به خود بایع اولیه دوباره می‌فروشد؛ درحالی که در این شیوه، مشتری حتماً باید کالا را پس از خرید، به شخصی غیر از نخستین بایع، بفروشد تا «بیع التورق» تحقق یابد.

شیوه دوم: بیع العینه

شبهت این شیوه با «بیع التورق» در این است که در هر دو روش، شخصی که نیازمند وجه نقد است، ضمن دو بیع، مبلغ مورد نیاز خود را به دست می‌آورد؛ در «بیع التورق» به دنبال «ورق یا پول نقره» و در «بیع العینه» در جستجوی «عین یا طلا» است. (کحلانی صنعانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۴۲) از فرقه‌های اهل سنت، دست کم (حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۰۵) شافعیه، «بیع العینه» را جائز می‌دانند. (محمد مغربی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۴۲)

شیوه سوم: بیع الوفاء

در فقه اهل سنت، به این بیع، نام‌های مختلفی اطلاق می‌گردد. «البیع الجائر»، «بیع الأمانه»، «بیع الإطاعه» و «الرهن المعاد» برخی از اسامی مترادف با «بیع الوفاء» می‌باشد. علاوه بر این نام‌های مشترک، مالکیه به آن «بیع الثنیا» (عبد الحمید شروانی،

حواشی الشروانی علی تحفه المحتاج بشرح المنهاج، ده جلدی، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا (ص ۲۹۶)، شافعیه «بیع العهده» (محمد روا قلعه جی، معجم لغه الفقهاء عربی، انکلیزی، پیشین، ص ۵۰۷) و حنابله «بیع الامانه» نیز می‌گویند. «بیع الوفاء»، عبارت است از فروش کالا به طلبکار به این شرط که هرگاه [در مدت معینی] بدهکار قرض خود را ادا نمود، کالای فروخته شده دوباره به بدهکار بازگردانده شود. (عبد، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۴)

شیوه چهارم: بیع الاستغلال

استغلال در لغت به معنای طلب غله است. غله نیز عبارت از فائده شیء می‌باشد؛ مثلاً «غله الارض» می‌تواند اجاره دادن آن باشد؛ بنابراین، «بیع الاستغلال»، عبارت است از فروش کالائی به این شرط که مشتری مبیع را به خود بایع اجاره دهد. به عبارت دیگر، «بیع الاستغلال»، از مصادیق «بیع الوفاء» است؛ با این تفاوت که در این مورد علاوه بر اشتراط بازگرداندن مبیع، شرط دیگری نیز وجود دارد و آن اجاره دادن مبیع به خود بایع است. (قلعه جی، پیشین، ص ۱۱۳)

شیوه پنجم: بیع المعامله

یونس مصری در این باره می‌نویسد: «وهو ان یبیع المقرض المقرض الشیء الرخیص بثمان غال» (المصری، ۱۴۲۲، ص ۱۷۷) یعنی این بیع عبارت است از این که قرض دهنده، کالای ارزانی را به قیمتی گران به بدهکار بفروشد. ظاهراً این حبله در زمان حکومت عثمانی رواج داشته است. فقیهان اهل سنت آن زمان، جواز حبله مذکور و همچنین لزوم تعزیر یاد شده را از باب «وجوب اطاعت از اوامر سلاطین» می‌دانستند. (المصری، همان) از سوی دیگر، این فقیهان با تأیید جواز «بیع المعامله»، پیشنهاد می‌نمودند که دو طرف سعی کنند تا عقد قرض و بیع المعامله را در دو مجلس جداگانه واقع سازند تا مرتکب عمل مکروهی نگردند. (المصری، همان)

فصل دوم: پذیرش یا رد حبله - های ربا

۱-۲. اشاره - ای تاریخی

بی گمان حبله و چاره جوئی برای گریز از الزامات قانونی یا شرعی از دیر باز در میان انسان‌ها رایج بوده است. عوامل متعددی در گریز افراد جامعه از قوانین بشری تأثیر گذارند؛ برخی «روحیه فردگرایی و عدم تناسب قوانین با مقتضیات جامعه» را از علل مهم این ناهنجاری می‌دانند (امینی، ۱۳۸۲) و شماری دیگر «عدم اجرای صحیح قوانین» را از این عوامل نام می‌برند.

گروهی دیگر با نگرشی جامع‌تر، پس از بررسی عوامل این پدیده زشت از دیدگاه جامعه شناسانه دورکیم ونظریه «انطباق اجتماعی» مرتون، با تحقیقات میدانی به این نتیجه رسیده اند که حدود ۹۷ درصد از پاسخ دهندگان، چهار رکن «عدم تبعیض در اجرای قانون، ضمانت [متناسب] اجرای قوانین، مناسب بودن و کارائی قانون و بالاخره احترام سیاست گزاران به قانون» را شرط لازم برای پذیرش قانون معرفی نموده‌اند. اما علل فرار از قوانین یا احکام الهی، اندکی با موارد یاد شده در باره قوانین بشری متفاوت است؛ زیرا با توجه به این که خدای متعال دارای علم مطلق بوده وحکیم است، قطعاً الزاماتش متناسب با روحيات انسان و نیازهای جسم و جان اوست؛ بنابراین گریز از فرمان الهی که در معارف اسلامی به نام‌های مختلفی نظیر «ذنب»، «معصیت»، «اثم» و گناه از آن یاد می‌شود؛ (قرائتی، ۱۳۶۹، ص ۲۱ - ۲۵) هرگز ناشی از نقص در احکام الهی نیست؛ بلکه باید زمینه‌های پیدایش آن را در وجود شخص گناهکار (واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۹ و ۴۶۰) یا محیط اطراف او جستجو نمود. در منابع فقهی نیز دو مورد از حمله‌هایی که یهودیان به آن متوسل شدند و شدیداً از سوی خدای متعال و پیامبر ﷺ سرزنش گشتند، آمده است.

مورد اول: قرآن کریم، به سرگذشت دسته‌ای از یهودیان خطا کار اشاره نموده که با حيله تلاش نمودند تا از امر پروردگار متعال سرباز زنند؛ و عذاب تبدیل شدن این گروه به بوزینه را مایه پند و عبرت-آموزی دیگر انسان‌ها دانسته است. (بقره/۶۵ و ۶۶)

مورد دوم: حيله دیگری نیز از یهودیان در روایات نقل شده است که بسیاری از فقیهان شیعی و اهل سنت در بحث «حرمت بیع نجس» به این روایت استناد می‌نمایند. این حيله به این صورت بود که در دین یهود، به امر خدای متعال استفاده از پیه که در قرآن به آن «شحم» اطلاق شده است، حرام شده بود. (غروی تبریزی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۷۲) شماری از یهودیان سودجو، پیه‌ها را آب می نمودند و می فروختند. با این حيله می‌خواستند از حرام بگریزند؛ زیرا استدلال آنها این بود که خدا «شحم» را حرام نموده است؛ در حالی که ما «شحم» نمی‌فروشیم بلکه «ودک» (به روغن مایعی که از ذوب نمودن «شحم» حاصل می‌شود، گفته می‌شود) را معامله می‌نمائیم! (مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۳۴ و ۴۳۵) این حيله چنان زشت بود که در روایتی معروف که منابع روایتی اهل سنت بر صدور آن اتفاق دارند و همچنین برخی از منابع روایتی شیعی نیز آن روایت را نوشته‌اند؛ (نعمان بن محمد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۲) از پیامبر اسلام ﷺ، نقل نموده‌اند که حضرت فرمودند:

«لعن الله اليهود؛ حرمت عليهم الشحوم فباعوها واكلوا ثمنها وان الله تعالى إذا

حرم علی قوم اكل شیء، حرم عليهم ثمنه.» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۷۳)

۲-۲. آرای فقیهان درباره حیله‌های ربا

درباره حیله‌های ربا، سه دیدگاه کلی وجود دارد.

دیدگاه نخست: نظر مشهور فقیهان

بیشتر فقهاء با استناد به ادله فقهی، بویژه روایات معتبر، بر این باورند که فی الجمله به کارگیری شیوه‌هایی برای تخلص از ربا و فرار از ربای حرام به سوی معاملات حلال در اسلام پذیرفته شده است؛ هرچند در نوع و تعداد شیوه‌های یادشده با هم‌اندکی اختلاف دارند. (طباطبائی، ج ۱، ص ۴۹) ابن ابی جمهور، ضمن پذیرش حیله -هائی که برای رهایی از حرمت ربا بیان می‌شود، چنین می‌نویسد:

«والتعبد بما لا یهدی الی علته واقع کالابتداء بظاهر الذراع فی الغسل، وجواز

التخلص من الربا مع حصول الزیاده وأمثالها.» (احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۹)

مرحوم نجفی نیز به تبعیت از مشهور می‌گوید: مشروع بودن به کارگیری حیله برای رهایی از ربا را در میان نصوص فقهی و فتوای فقهاء، شناختی؛ زیرا این عمل در واقع نوعی گریختن از باطل به سوی حق است. (نجفی، همان، ج ۲۳، ص ۳۹۶) همچنین مرحوم بحرانی ضمن پذیرش نظر مشهور می -فرماید:

«تردید نیست شماری از حیله‌هایی که بدان اشاره شد، روایات ویژه‌ای صراحتاً بر درستی آنها وجود دارد و حیله‌های دیگر نیز با قواعد مسلم فقهی مطابقت دارد.» (بحرانی، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۷۶) مشهور فقیهان، نه تنها در باب ربا، بلکه در تمام ابواب فقهی، استعمال حیله‌هایی را که ذاتاً عملی مباح باشد، جائز می‌دانند. فاضل هندی در این باره می‌فرماید:

«و کذا یجوز استعمال الحیل المباحه فی کل امر» (فاضل هندی، ج ۲، ص ۲۳۱)

ایشان پس از بررسی برخی موارد در ضمن بحث فرمودند: و همچنین به کار بردن حیله -های مباح در هر کاری جائز است. نزدیک به همین عبارت، از فقهای دیگری نیز نقل شده است. (علامه حلی) از سوی دیگر، بیان برخی از مصادیق حیل ربا و پذیرش این روشها در کتابهای فقهی و حتی رساله‌های عمیله نیز موید این گفتار ماست که مشهور فقیهان، نفس حیل ربا را پذیرفته‌اند.

دیدگاه دوم: عدم پذیرش مطلق حيله های ربا

حسن بن علی که بر او لقب «ناصر الدین» نهاده‌اند، (آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۹۲) از نخستین کسانی است که به شدت با حيله‌های ربا و حيله‌های دیگری که در دیگر ابواب فقهی به کار می‌رود، مخالفت نموده است. همو می‌فرماید: هر حيله‌ای که در باب شفعه و یا دیگر ابواب فقهی بین مردم رایج است، من آنها را باطل می‌نمایم و آنها را جایز نمی‌دانم. (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷۷) از فقیهان معاصر نیز برخی همانند ناصر الدین مخالفت بسیار شدید خود را نه تنها با حیل ربا، بلکه با تمام حيله‌های فقهی ابراز نموده‌اند. از معاصران می‌توان از آیه الله تهرانی نام برد. ایشان در این باره ضمن بیان مساله ۵۴۴ از رساله عملیه چنین می‌نویسد:

«تمامی کلاه‌های به اصطلاح شرعی در ربا و غیر ربا شرعا ممنوع است و شرعی که هرگونه کلاه گذاری و کلاهبرداری را ممنوع کرده، چگونه ممکن است خودش در باب ربا که بدترین مفت خوری ظالمانه ناهنجار است، با کلاه شرعی، اجازه ربا خوردن دهد؟ و آیا این کلاه‌های شرعی، خطر خانمانسوز ربا را از بین می‌برد؟ و آیا شارع مقدس عاجز است که بدون کلاه، ربا را در بعضی موارد تجویز کند که متوسل به کلاه شرعی گردد؟ و اینجا روایاتی هم که درباره کلاه شرعی در رباخواری به ما رسیده، از جعلیات و کلاه‌های شرعی رباخواران غدار است» (صادقی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۵)

شماری دیگر از فقهای بنام مانند مرحوم علامه جعفری نیز، استعمال هرگونه حيله در باب ربا را رد نمودند و گفته‌اند: فقط در هنگام ضرورت یا اضطرار می‌توان از این شیوه‌ها استفاده نمود. (علامه حلی، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۴)

در فقه اهل سنت نیز، شماری همانند احمد بن حنبل مخالفت شدیدی با حیل، بویژه حيله‌های ربا نموده‌اند. به طوری که سدوسی می‌گوید:

«قَالَ سَمِعْتُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ يَقُولُ: مَنْ كَانَ كِتَابُ الْحَيْلِ بَيْتِهِ يُفْتَى بِهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ».

دیدگاه سوم: عدم پذیرش حيله‌ها در ربای قرضی

نمونه بارز این گروه، امام خمینی است. ایشان در کتاب تحریر می‌فرمایند:

«ذَكَرُوا لِلتَّخْلِصِ مِنَ الرِّبَا وَجُوهًا مَذْكُورَةً فِي الْكُتُبِ، وَقَدْ جَدَّدَتِ النَّظْرَ فِي الْمَسْأَلَةِ فَوَجَدَتْ أَنَّ التَّخْلِصَ مِنَ الرِّبَا غَيْرُ جَائِزٍ بَوَاحٍ مِنَ الْوُجُوهِ، وَالْجَائِزِ

هو التلخص من المماثلة مع التفاضل، کبیع من من الحنطه المساوی فی التیمه
لمنین من الشعیر أو الحنطه الردیة، فلو أرید التلخص من مبیعه المماثلین
بالتفاضل یضم إلى التاقص شیء، فرار من الحرام إلى الحلال.»

۳-۲. ادله فقیهان درباره حیل‌های ربا

پس از بررسی اجمالی آرای فقیهان، مهم‌ترین ادله آنان را می‌نگاریم. در این قسمت،
دلیل‌ها را در قالب دو عنوان کلی بررسی می‌نمائیم. بنابراین، ادله دیدگاه دوم وسوم در
بحث پیشین، در ذیل یک عنوان، یعنی «ادله مخالفان» بازگو می‌گردد؛ زیرا تا حدود زیادی
این دو نظر به یکدیگر نزدیکند؛ به همین جهت شماری از ادله آنان نیز به یکدیگر شبیه‌اند.

ادله موافقان حیل‌های ربا

الف: ادله نقلی

دلیل نخست: کتاب

اول: آیات ۶۲ و ۶۳ از سوره مبارکه انبیاء ۱۴۷

شیخ طوسی پس از تاکید بر جواز حیل‌های مباح چنین دلیل می‌آورد:

«دلینا علی جوازها: قوله تعالی فی قصه ابراهیم فأضاف کسر الاصلام إلى
الضم الاکبر، وإنما قال هذا علی تأویل صحیح، بأن قال: إن كانوا ینطقون
فقد فعله کبیرهم، فإذا لم ینطقوا فاعلموا أنه ما فعله تسبیها علی أن من لا
ینطق ولا یفعل لا یتحق العباده والالهیه» (طوسی، ج ۴، ص ۴۹۰)

اگر چه در تفسیر این فرموده ابراهیم، نظرات دیگری نیز وجود دارد؛ (جزائری، بی تا،
ص ۱۲۹ و ۱۳۰) با وجود این، تفسیر به شرط محالی که شیخ طوسی فرمودند، نظر مشهور
مفسران است. (طباطبائی، ج ۱۴، ص ۳۲۹)

دوم: آیه ۴۴ از سوره مبارکه صاد

خدای متعال در بخشی از آیه مذکور، خطاب به پیامبرش ایوب می‌فرماید: «وَحُذِّ
بِیْدِكَ ضِغْنًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ»

پروردگار متعال، با حیل‌های مباح، مشکل ایوب را حل نمود؛ یعنی هم مخالفت با قسم به
وجود نیامد و هم پاداش نیکوکاری همسر ایوب به او داده شد.

سوم: آیات ۷۰ تا ۷۶ از سوره مبارکه یوسف

خلاصه این حيله چنين است كه حضرت يوسف خواست تا برادر خود بنيامين را نزد خود نگاهدارد؛ پروردگار متعال مي فرمايد: «كَذٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ» ما براي يوسف براي رسيدن به برادرش حيله‌اي انديشيديم؛

دليل دوم: سنت

روايات زيادي كه بيانگر جواز مطلق حيل و يا جواز حيل ربا مي باشد، در كتابهاي روايي شيعي و اهل سنت بيان شده است، از روايات مشهوري كه به بيشتر كتابهاي فقهي اهل سنت نيز راه يافته است، حديثي است كه بيشتر اهل سنت آن را به نقل از پيامبر ﷺ چنين نقل مي نمايند:

«پيامبر ﷺ فردي را براي كار در باغ خيبر اجير نمود؛ شخص ياد شده روزي براي پيامبر ﷺ مقداري خرماي مرغوب آورد. پيامبر فرمودند: آيا تمام خرماهاي خيبر اين چنين تازه است؟ عرض كرد: نه يا رسول الله؛ ما يك صاع [يعني حدود سه كيلو] از اين خرماي خوب را با دو صاع از خرماي معمولي مبادله مي نماييم. پيامبر ﷺ فرمودند: اين كار را انجام ندهيد [زيرا موجب رباي معاملي مي گردد. سپس خود حضرت راه فرار از ربا را در اين موارد به او ياد دادند؛ بدين گونه كه فرمودند:] دو صاع خرماي معمولي را به چند درهم بفروش؛ سپس با همان درهما در معامله‌اي جديد خرماهاي مرغوب را خريداري نما.» (نسائي، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۴)

ب: ادله مركب يا عقلي

دليل اول: مشروعيت نهادهاي شبيه حيل ربا

در اسلام موضوعاتي وجود دارد كه شباهت بسياري به حيله‌هاي فقهي دارند؛ و در برخي موارد حتي خود از مصاديق حيل مي‌باشند. از آن جا كه اين نهادهاي فقهي در اسلام جايز شمرده شده است، مي شود دست كم جواز حيل مباح را بدين طريق ثابت نمود. يكي از اين موارد، «توريه» مي باشد.

«لفظي كه داراي دو معنا باشد، يكي ظاهر و ديگر خلاف ظاهر و گوينده، معنای خلاف ظاهر را اراده کند، توريه‌اش نامند، هر چند مخاطب، به معنای مقصود پی نبرد و تنها معنای ظاهر لفظ را دريابد.» (صدر، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷)

دلیل دوم: اقتضاء و عدم المنع

در این دلیل ادعا می‌شود که چون «علت تامه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰) حکم به جواز حیل ربا وجود دارد، دلیلی بر حرمت یا بطلان این حیله‌ها یافت نمی‌شود.

به باور این دسته، از یک سو، مقتضی صحت حیله‌های ربا، وجود عموماتی مانند «احل الله البیع» و یا «المؤمنون عند شروطهم» و از قوانین موضوعه، مانند ماده ۱۰ قانون مدنی ایران است؛ و از سوی دیگر موانعی که مخالفان نام می‌برند، قابل خدشه است و به اصطلاح مانعیت ندارد. بنابراین مقتضی حکم به جواز حیل ربا موجود و مانع مفقود است. در مباحث آتی، به رد مانعیت ادله مخالفان، اشاره می‌نمائیم. مثلاً نمونه‌ای از رد مانعیت ادله مخالفان را در همین نوشتار بیان نموده‌ایم.

ادله مخالفان حیله‌های ربا

الف: ادله نقلی

دلیل نخست: کتاب

از مخالفان سرسخت مطلق حیل، ابن تیمیه است. (عبد الحمید، ۱۳۷۸، ص ۵۰ و ۶۳؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۶۹ - ۴۷۳).

اول: آیات ۱۰ تا ۱۶ سوره مبارکه بقره

این استدلال ابن تیمیه از دو جمله صغری و کبری و یک جمله نتیجه تشکیل شده است. جمله صغری این است: «حیله‌های فقهی، مسخره کردن دین خداست» و جمله کبری این که: «استهزاء دین خدای متعال حرام و از گناهان کبیره است». نتیجه این می‌شود که: همه حیله‌های فقهی حرام و باطل است.

همو در اثبات جمله نخست می‌گوید: استهزاء یا سخریه عبارت است از حمل نمودن یا استعمال رفتار یا گفتار بر شوخی یا بازی. در حیله‌های فقهی نیز چنین است؛ زیرا این افراد، الفاظی را که پروردگار متعال برایش معانی خاصی قرار داده است را در غیر معانی واقعی آن به کار می‌برند؛ به عبارت دیگر الفاظ دین را به کار می‌برند ولی آن هدفی را که شارع مقدس این الفاظ را صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به آن قرار داده است را نادیده می‌نگارند. از سوی دیگر، جمله کبری نیز به کمک نص صریح آیات مذکور که منافقین را به خاطر استهزاء دین خدای متعال به تمسخر گرفته و وعده عذاب داده است، ثابت می‌شود.

دوم: آیات ۶۵ و ۶۶ از سوره مبارکه بقره و ۱۶۳ تا ۱۶۶ از سوره مبارکه اعراف

این آیات بیانگر سرزنش شدید پروردگار متعال نسبت به گروهی از یهودیان است که با حيله خواستند از حرمت ماهی‌گیری در روز شنبه بگریزند که خدای متعال به جهت این حيله زشت، چهره آنان را زشت نمود و آنان را به شکل بوزینه مسخ نمود. از آنجا که تفصیل این آیات و شان نزول آن را در بحث «۱ - ۳ - ۳ - ۱ - اشاره تاریخی» بیان نموده ایم، از تکرار آن خودداری می‌نمائیم.

دلیل دوم: سنت

از جمله ادله مخالفان، روایاتی است که یا به طور عموم، مطلق حيله‌های فقهی را نهی نموده است و یا به صورت موردی، حيله خاصی مثلا حیل باب ربا را جائز ندانسته‌اند؛ این روایات هم در کتب روایی شیعی و هم اهل سنت نقل شده‌اند. این تیمیه در این باره می‌نویسد:

«الْوَجْهُ الْخَامِسُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ وَهَذَا الْحَدِيثُ أُصْلٌ فِي إِبْطَالِ الْحَيْلِ» (علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۶ و از ر.ک: عسقلانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۱۷)

ب: ادله مرکب یا عقلی

دلیل اول: اختلال در شرایط اساسی صحت معاملات همراه با حيله

برای درستی هر معامله‌ای چه در فقه و چه در قانون مدنی، شرائطی بنیادین بیان شده است. به طوری که مواردی نظیر «فقدان قصد طرفین و رضای آنها» و یا «مشروع نبودن جهت معامله» قطعاً موجب بطلان عقد می‌گردد. در این دلیل، مخالفان بر این باورند که در حیل ربا دست کم یکی از این شرایط اساسی وجود ندارد.

موافقان با حیل ربا، در پاسخ به این اشکال گفته‌اند: در صحت عقود، قصد تمام اهداف و غایات مترتب بر آن عقود لازم نیست؛ بلکه قصد یکی از غایات صحیحه کافی است. مثلا اگر شخصی قصد دارد تا خانه‌ای را بخرد تا آن را به اجاره بدهد، همین مقدار قصد کفایت می‌کند و هر چند آن خانه ویژگی داشته باشد که از نظر عقلاً برای اهدافی بسیار مهمتر از اجاره دادن به کار رود. (بحرانی، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۶۹) شماری دیگر بر این باورند که علت بطلان حیل ربا «عدم مشروعیت جهت معامله» است. زیرا قصد واقعی وام دهنده، گرفتن رباست ولی می‌کوشد در قالب یکی از حیل، ظاهری قانونی یا شرعی برای نیت حقیقی خود بیابد. این همانند «معامله، به قصد فرار از دین» (موضوع ماده ۲۱۸ قانون مدنی ایران) در قانون مدنی و یا «فروش انگور برای ساختن شراب» در مباحث فقهی است

که اگر چه در ظاهر بیع می-باشند، اما چون جهت آن نامشروع است و هر دو طرف حيله دست کم آگاهی بر قصد واقعی دارند، این گونه معاملات باطل است. (نراقی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۹۵)

دلیل دوم: انقای حکم و نقض غرض شارع مقدس

یکی از مهمترین ادله-ای که مخالفان حیل ربا بیان نموده‌اند این است: از آنجا که پرورگار متعال حکیم است؛ قطعاً به جهت اغراض یا اهدافی احکام را برای انسان‌ها تشریح نموده است؛ در برخی موارد که نوعاً از احکام عبادات اسلامی است؛ مسلمانان تعبداً موظف به فرمانبرداری می باشند؛ ولی در شماری از احکام، در ضمن آیات و بویژه روایات، علت یا حکمت موجود در آن حکم الهی به طور صریح یا ضمنی بیان می شود. در این موارد که تا حدود زیادی غرض شارع مقدس از سوی خودش مشخص شده است، از انجام هر عملی که موجب نقض غرض شارع گردد، باید پرهیز نمود.

مخالفان حیل ربا، با توجه به این مقدمه می‌گویند که از مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که ملاک، علت و یا دست کم، حکمت حرمت ربا، این است که معاملات ربوی، موجب «ظلم به ربا دهنده»، «ترک تجارت حلال» و یا «نابودی سنت قرض الحسنه» (ج ۷، ص ۱۷) می‌گردد و چون با جریان حیل ربا، مفاسد یاد شده همچنان باقی است، موجب نقض غرض شارع مقدس می‌گردد؛ بنابراین، حیل مذکور باطل است. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«ضرورة أن الحیل لا تخرج الموضوع عن الظلم والفساد وتعطیل التجارات و غیرها مما هی مذکوره فی الکتاب والسنة» (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۸)

یعنی بدیهی است که حیل‌های ربا نمی‌توانند معاملات مذکور را از مفاسدی مانند ظلم واز بین رفتن تجارت و دیگر علل یا حکمت‌هایی که در کتاب و سنت برای حرمت ربا ذکر شده است را خارج نمایند... مرحوم علامه جعفری نیز در این باره چنین می‌نویسد: «اگر حیل‌های مزبور تجویز گردد، هیچ موردی برای تحقق ربا موضوعاً و حکماً نمی‌ماند.

دلیل سوم: سیره عملی پیامبر ﷺ

امام خمینی در این باره می‌فرماید:

۱. با توجه به بخشی از آیه ۲۷۹ سوره مبارکه بقره: «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

«ثم إنه لو كانت الحيله بتلك السهولة مصححة لاكل الربا نتيجة فلم لم ينبه عليها رسول الله نبي الرحمة وفي نقل أنه كتب إلى عامله في مكة بقتال المرابين إن لم يكفوا عن المراهبه فلو كان الانتفاع بمثل الربا جائزا بسهولة وانما يحتاج إلى ضم شيء إلى شيء أو تغيير كلام لما احتاج إلى كلفه القتال وقتل النفوس، بل كان عليه تعليم طريق الحيله حفظا لدماء المسلمين» (جعفری، ص ۴۱۰)

نتیجه و نظر نگارنده درباره حیل ربا

نگارنده بر این باور است که بسیاری از ادله هر سه نظریه یاد شده مخدوش است؛ به عنوان مثال، تصریح در به کارگیری حیل‌هایی از سوی پیامبرانی مانند حضرت ابراهیم، حضرت ایوب و یا حضرت یوسف، که از سوی موافقان حیل ربا به عنوان دلیل مطرح شده است، حداکثر این مطلب را می‌تواند اثبات نماید که «اصل حیل فی الجملة و به صورت موجهه جزئیة در اسلام در برخی موارد» پذیرفته شده است؛ نه این که بیانگر شرعی بودن استفاده از هرگونه حیل دیگر در هر بایی نیز باشد. همین ایراد درباره ادله مخالفان مطلق حیل نیز کم و بیش مشاهده می‌شود. با وجود این، نگارنده دلیل دوم و سوم که از سوی امام راحل بیان شده است را قابل پذیرش و دقیق‌تر از ادله گروه‌های دیگر می‌داند. بنابراین و نهایتاً همانند آن فقیه نامدار، نویسنده در بحث حیل ربا، معتقد است که استعمال حیل‌های ربوی، موجب الغای حکم و نقض غرض شارع مقدس می‌گردد؛ بنابراین در صورتی که قصد طرفین، رباخواری در قالب یکی از شیوه‌های یادشده باشد، جایز نیست.

فهرست منابع

- ✓ طباطبائی، سیدمحمد کاظم (بی تا)، تکملة العروة الوثقی، مكتبة الداوری، قم.
- ✓ موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۳۶۴)، مجمع المسائل، ج ۲، ج ۲، دارالقرآن الکریم، قم.
- ✓ نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۳، ج ۸، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ✓ زین الدین بن علی «شهید ثانی» (بی تا)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. (بی جا)
- ✓ زین الدین بن علی «شهید ثانی» (بی تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، انتشارات داوری، قم.
- ✓ بحرانی، یوسف (بی تا)، الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهره، ج ۱۹.
- ✓ جزایری، سید عبدالله (بی تا)، تحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیه.
- ✓ علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه، ج ۱، موسسه نشر اسلامی، قم.
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، فرهنگ عناصر شناسی، ج ۱، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- ✓ حازم، علی (۱۴۱۳)، المدخل الی علم الفقه عند المسلمین، ج ۱، دارالعزبه، بیروت.
- ✓ صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۳)، البنک اللاریوی فی الاسلام، ج ۶، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، استفتائات جدید، ج ۲، ج ۲، مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، قم.
- ✓ کحلانی صنعانی، محمد بن اسماعیل (۱۳۷۹ق)، سبیل السلام، ج ۳، ج ۴، شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی بای، قاهره.
- ✓ ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۵)، حاشیه رد المحتار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، ج ۵، دارالفکر، بیروت.
- ✓ مغربی، محمد بن محمد (۱۴۱۶)، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت.

- ✓ المنعم، محمود عبدالرحمن (بی تا)، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهيہ، ج ۱، دارالفضيلہ، قاہرہ.
- ✓ قلعه جی، محمد رواس (بی تا)، معجم اللغة الفقہاء، عربی، انكليزی.
- ✓ المصری، رفيق یونس (۱۴۲۲)، الجامع فی اصول الرباء، دارالقلم، دمشق.
- ✓ امینی، عبدالرضا (۱۳۸۲)، «عوامل قانون گریزی»، روزنامه خراسان، ۲۸ دی ماه.
- ✓ قرائتی، محسن (۱۳۶۹)، گناه شناسی، ج ۱، پیام آزادی، تهران.
- ✓ واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، ج ۱، دارالحديث، قم.
- ✓ غروی تبریزی، میرزا علی (۱۴۱۰)، التتقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ج ۳، دارالهادی، قم.
- ✓ مبارکفوری، محمد عبدالرحمن (۱۴۱۰)، تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۴، ج ۱، دار الکتب العلمیہ، بیروت.
- ✓ نعمان بن محمد (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام، ج ۱، قم.
- ✓ نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ج ۲، مؤسسة آل بیت، لإحياء التراث، بیروت.
- ✓ احسانی، ابن ابی جمهور (۱۴۱۰)، الاقطاب الفقهيہ علی مذهب الامامیہ، ج ۱، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
- ✓ فاضل ہندی (۱۴۰۵)، کشف اللثام، ج ۲، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
- ✓ آقا بزرگ تهرانی (بی تا)، طبقات اعلام الشیعہ، ج ۱، ج ۲، مؤسسہ اسماعیلیان، قم.
- ✓ علم الہدی، سیدمرتضی (۱۴۱۷)، مسائل الناصریات، قم.
- ✓ صادقی تهرانی، محمد (۱۳۷۸)، رسالہ توضیح المسائل نوین، ج ۱، امید فردا، تهران.
- ✓ جزایری، سید نعمت الله (بی تا)، النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین.
- ✓ طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، دار الکتب الاسلامیہ، تهران.
- ✓ نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱)، السنن الکبری، ج ۴، ج ۱، دارالکتب العلمیہ، بیروت.
- ✓ صدر، سیدرضا (۱۳۷۸)، دروغ، ج ۲، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی، ج ۲، ج ۳، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- ✓ صائب، عبدالحمید (۱۳۷۸)، چهره واقعی ابن تیمیه، ترجمه سیدمحمد رضا حسینی، ج ۱، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم.
- ✓ عسقلانی، ابن حجر (بی تا)، فتح الباری بشرح البخاری، ج ۵، ج ۲، دار المعرفه، بیروت.
- ✓ نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۸)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۴، مشهد مقدس.
- ✓ موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۰)، کتاب البیع، ج ۲، ج ۴، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ✓ جعفری، محمدتقی (بی تا)، شرح نهج البلاغه.